**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**کتاب نکاح**

**جلسه47 - 23/ 11/ 1396 آیه 229 سوره بقره /آیات عدّه در قرآن /کتاب العدد**

خلاصه:

استاد گرامی در جلسه گذشته اقسامی از فاء را ذکر و معنای مورد نظر خود در آیه شریفه 229 سوره بقره را بیان کردند. ایشان در این جلسه چند نکته درباره این‌که مراد از تسریح باحسان طلاق سوم است بیان می‌کنند. در ادامه می‌فرمایند امساک بمعروف در روایات ما حق زوجه بر زوج دانسته شده است و برخی از این روایات را ذکر می‌کنند.

**تسریح باحسان و طلاق سوم**

در مورد مفاد آیه شریفه ﴿الطَّلاقُ مَرَّتانِ فَإِمْساکٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْریحٌ بِإِحْسانٍ﴾[[1]](#footnote-1) صحبت می‌کردیم. عرض کردیم از ضمیمه کردن قرائنی که در این آیه وجود دارد اطمینان حاصل می‌شود که مراد از تسریح باحسان طلاق ثالث است که در روایات متعدد اهل بیت علیهم السلام تفسیر شده است. الطلاق مرتان به دو نکته تکیه دارد یکی طلاق و دیگری مرّتان. اگر بعد از این جمله احکام طلاق یا احکام متفرّع بر دو بار طلاق دادن ذکر شود، متناسب است اما این‌که بعد از الطلاق مرّتان احکام مربوط به بعد از اصل طلاق یعنی ایام عده ذکر شود چندان تناسبی ندارد. بنابراین خود همین ظهور دارد که مراد ذکر چیزی است که بعد از دو بار طلاق مطرح است یعنی طلاق سوم.

نکته دوم که نکته‌ای مستقل یا مکمّل نکته قبلی است این است که قبل از این آیه فرموده در ایام عده بعوله احقّ بردهنّ هستند و شوهران می‌توانند رجوع کنند و به شرطی مجاز به رجوع هستند که قصد اصلاح داشته باشند. بعد از بیان این مطالب در آیه قبل، ظاهر فامساکٌ بمعروف در این آیه این است که چیز جدیدی را می‌خواهد بیان کند. یک احتمال این است که فامساکٌ بمعروف حکم بعد از رجوع پس از دو بار طلاق را بیان می‌کند. در این صورت واضح است که مراد از تسریحٌ باحسان طلاق سوم است، چون این مفروض گرفته شده که زنی که طلاق داده شد و دوباره به زوجیت برگشت چه حکمی دارد.

زمانی می‌گوییم گرچه مراد از امساکٌ بمعروف رجوع است ولی می‌خواهد بفرماید که مرد حق دارد رجوع کند و بعد از رجوع

باید امساک بمعروف کند یعنی امساک بمعروف ناظر به رجوع است هم حدوثاً و هم بقائاً. بنابر این احتمال تکیه آیه روی استمرار حق رجوع است چون اصل حق رجوع در آیه قبل بیان شده بود و ان

ارادوا اصلاحاً هم ناظر به این بود که در رجوع باید قصد اصلاح داشته باشد. امساک بمعروف هم رجوع و هم خوب و خوش زندگی کردن را می‌گوید. اگر این طور معنا کنیم دیگر لازم نیست که تسریحٌ باحسان را به معنای طلاق سوم بگیریم و نکته جدیدی که این آیه بیان می‌کند این است که بعد از رجوع باید زندگی شما به روش معروف و با رعایت حقوق زوجیّت باشد. اگر این جور باشد باز بحث وجه اول برمی‌گردد و فاء تفریع خیلی بعیدتر می‌شود زیرا بحث این بود که اشکالی ندارد که با فاء تفریع احکام طلاق به نحو تعقیب ذکری بر الطلاق مرتان تفریع شود ولی می‌گفتیم عطف کردن احکام عده بعید است چون احکام عده غیر از احکام طلاق است. حالا اگر بخواهد نه تنها احکام عده بلکه احکام ما بعد العده یعنی احکام رجوعی که بعد از عده انجام می‌شود را به الطلاق مرتان تفریع کند، خیلی مستبعد خواهد بود. این وجه بنابر شقّ اولْ وجه جدید است و بنابر شقّ دوم مکمّل وجه اول می‌باشد.

**قید بإحسان**

قید تسریحٌ باحسان ناظر به چیست؟ گویا دو نوع تسریح داریم تسریح باحسان و تسریح بغیر احسان. می‌خواهد تأکید کند که اگر هم تسریحی صورت می‌گیرد باید تسریح باحسان باشد. اگر بگویید می‌خواهد احکام عده را بیان کند این طور می‌شود که اگر در ایّام عده مراجعه می‌کنید باید امساک بمعروف صورت گیرد و اگر مراجعه نمی‌کنید باید تسریح باحسان باشد. تسریح را عدم مراجعه معنا کنید. عدم مراجعه باحسان چه فرقی با عدم مراجعه بغیر احسان دارد؟ باید توضیح داده شود که اگر ناظر به ایّام عده است، قید باحسان برای چه ذکر شده است؟ اگر مراد طلاق ثالثه باشد توضیح باحسان خیلی ساده است. گاهی مرد برای این‌که زن را اذیت کند می‌گوید من تو را طلاق سوم نمی‌دهم و نگهت می‌دارم، اگر می‌خواهی طلاق سوم بدهم باید مهرت را ببخشی. آیه قرآن ناظر به این است که نمی‌توانید به خاطر داشتن حقّ طلاق سوم، زن را مجبور کنید که مهریه‌اش را ببخشد. اگر شرایطی مانند شرایط خلع پیش آمد ادامه آیه ناظر به همین است ﴿فَإِنْ خِفْتُمْ أَلاَّ یُقیما حُدُودَ اللَّهِ فَلا جُناحَ عَلَیْهِما فیمَا افْتَدَتْ بِهِ﴾ در صورتی که شرایطی هست که اگر این زندگی ادامه پیدا کند ضوابط و حدود الهی رعایت نمی‌شود و می‌ترسد که با شوهر بدرفتاری کند و حقوق او را رعایت نکند نه این‌که به اجبار شوهر باشد و می‌گوید مهریه‌ام را می‌بخشم تا به معصیت الهی گرفتار نشوم، اشکال ندارد ولی اگر مرد زن را مجبور کند که مهرش را ببخشد صحیح نیست.

تسریحٌ باحسان نسبت به طلاق ثالث مطلب واضحی است اما نسبت به عدم رجوع در عده، توجیه این قید باحسان خیلی دشوار است. اگر بگویید مراد از باحسان این است که وقتی تسریح کردید دیگر به

زن کاری نداشته باشید که ازدواج می‌کند یا به عقد چه کسی درمی‌آید، ارتباط آن با الطلاق مرّتان خیلی دشوار است. زیرا اگر مراد از امساک بمعروف او تسریح باحسان این است که مرد در ایام عده می‌تواند رجوع کند یا نکند، اصل این مطلب را که و بعولتهنّ احقّ بردهنّ بیان کرده بود. بنابر این تفسیر تکیه آیه روی قید بمعروف و باحسان است. عطف این قید بمعروفٍ و باحسانٍ که تکیه روی آن است به الطلاق مرّتان، با تعقیب ذکری نمی‌سازد. با طلاق ثالث کاملاً می‌سازد و در شأن نزول این آیه هم گفته‌اند.

در زمان جاهلیت طلاق تعداد نداشته است و مرد هر مقدار که می‌خواسته می‌توانسته طلاق دهد و گاهی زن را با استفاده از طلاق اذیت می‌کردند. شخصی انصاری بوده که زنش را طلاق می‌داده و نزدیک تمام شدن عده دوباره مراجعه می‌کرده است، دوباره طلاق می‌داده و دوباره مراجعه می‌کرده است. بعد می‌گفته اگر می‌خواهی از دست من راحت شوی مهریه‌ات را ببخش تا رهایت کنم. یکی از شأن نزول هایی که ذکر کرده‌اند این است. این آیه در رد آن است و اولاً محدودیتی قائل شده که طلاق رجعی بیش از دو بار نیست و برای بار سوم که حق طلاق دارید نمی‌توانید مطالبه زور کنید و اگر می‌خواهید زن را رها کنید باید بدون اکراه و اجبار باشد.

**مراد از تأخذوا**

در ادامه آیه می‌فرماید ﴿وَ لا یَحِلُّ لَکُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَیْتُمُوهُنَّ شَیْئاً﴾ نمی‌توانید با اجبار قسمتی از مهریه یا همه آن را از زن مطالبه کنید ولی اگر شرایط طلاق خلع فراهم بود عیب ندارد. مراد از تأخذوا چیزی نیست که زن با رضایت خودش می‌دهد بلکه چیزی است که با زور گرفته می‌شود. این جمله چه ارتباطی با قبل دارد؟ بنا بر تفسیر آقایانی که تسریح باحسان را عدم مراجعه گرفته‌اند، باید این‌ها با هم ارتباط داشته باشند. اگر تسریح باحسان طلاق سوم باشد عرض کردم ارتباط صدر و ذیل کاملاً روشن است. تسریحٌ باحسان به نحو اجمالی بود، سپس همین را باز می‌کند و می‌فرماید اگر می‌خواهید رهایش کنید باید با کرامت نفس رها کنید و بعد توضیح می‌دهد که احسان نسبت به او این است که چشم طمع به مهرش نداشته باشید. پس این‌که فخر رازی به لا یحلّ لکم ان تأخذوا مما آتیتموهنّ شیئاً استدلال کرده بود برای این‌که این مربوط به عدم رجوع است، برعکس قضیه است. اولاً آن‌جا توضیح دادم که فاء نیست و واو است و واو هم نشان می‌دهد که باید ارتباطی بین این‌ها باشد و این ارتباط اقتضا می‌کند که مراد از تسریح باحسان طلاق ثالث باشد.

**مراد از فان** **طلّقها**

اگر کسی ادعا کند که خدای تبارک و تعالی خواسته است که این‌جا مطلب جدیدی را بدون ربط به قبل

بیان کند، بحث وجه پنجم یعنی ﴿فان طلّقها﴾[[2]](#footnote-2) پیش می‌آید. فان طلّقها با فاء تفریع آمده است و اگر لا یحلّ لکم ان تأخذوا تا آخر آیه را مکمّل و توضیح تسریحٌ باحسان بدانیم توضیح فان طلّقها خیلی روشن است. می‌فرماید بعد از دو بار آزاد هستید، می‌توانید زندگی خوب بکنید و می‌توانید طلاق سوم بدهید. فان طلّقها تفصیل همان طلاق سوم است. قبلاً گفتیم که یکی از اقسام فاء بیان حکم واجب تخییری است. در آیات قبل آمده است: ﴿لِلَّذِینَ یُؤْلُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِنْ فَاءُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ وَ إِنْ عَزَمُوا الطَّلاَقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِیعٌ عَلِیمٌ﴾[[3]](#footnote-3) چهار ماه نگه داشته می‌شوند و می‌توانند رجوع کنند یا طلاق دهند. حکم دو صورت واجب تخییری را بعد بیان کرده است. حکم یک صورت از دو صورت واجب تخییری را هم می‌شود بیان کرد. می‌خواهد بفرماید بعد از دو بار طلاق مخیّر هستید بین این‌که امساک بمعروف کنید یعنی زندگی خوبی داشته باشید یا تسریح باحسان کنید و طلاق سوم را بدهید. اگر شقّ دوم را انتخاب کردید ﴿فَإِنْ طَلَّقَها فَلا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّی تَنْکِحَ زَوْجاً غَیْرَهُ﴾ عبارت مستقیمی است. اگر برای فرار از اشکال چهارمی که مطرح کردیم بگویید لازم نیست که لا یحل لکم ارتباطی با قبل داشته باشد، باید فان طلّقها مربوط به طلاق خلع باشد. چه ربطی بین طلاق خلع و طلاق ثالثه است؟ دیگر نمی‌توان فاء در فان طلّقها را توجیه کرد.[[4]](#footnote-4) [[5]](#footnote-5) [[6]](#footnote-6)

**امساک** **بمعروف** **حق** **زوجه** **بر** **زوج**

روایاتی که در تفسیر امساک بمعروف وارد شده می‌خواهد بفرماید حقّ زوجیّت حقی است که زن بر مرد دارد. امساک بمعروف اصلاً ناظر به صورت زوجیّت است. موضوع الطلاق مرّتان مردی است که زن دارد و می‌تواند دو بار زنش را طلاق دهد. موضوع زوجه مرد است. زوجه این‌جا زنی است که زوجیّتش چه به یک انشاء باشد چه به دو انشاء. ممکن است مردی زنش را طلاق دهد و عده سپری شود بعد با ازدواج مجدد به زوجیت در بیاید. الطلاق مرتان این را می‌گیرد. موضوع الطلاق مرتان فقط مردی نیست که زنی را به ازدواج درآورده است و با یک عقد است. الطلاق مرتان می‌فرماید اگر مرد

زنی داشته باشد، چه این زن به همان ازدواج اول به زوجیّت درآمده باشد چه به ازدواج مجدد، دو بار حق طلاق دارید. موضوع بحث ما زوجه مرد ست. این زوجه را مرد می‌تواند دو بار طلاق دهد. بعد از دو بار یا باید با او زندگی کند یا طلاق سوم بدهد.

ممکن است این اشکال مطرح شود که در مورد طلاق سوم باید این مفروض باشد که قبلاً رجوع کرده است. این‌که رجوع کرده یا به ازدواج جدید به زوجیّت درآمده است که در آیه نیست. پاسخ مطلب این است که در مورد رجوع دوم چه می‌گویید؟ در دوره عده که نمی‌تواند طلاق دوم بدهد. مفروض این است که طلاق اول را داده است و با رجوع کردن یا زوجیّت جدید به حباله نکاح مرد وارد شده است، بعد می‌فرماید حق طلاق دارید. پس موضوع ما زوجه مرأه است. می‌فرماید کسی که یک زن دارد می‌تواند این زن را دو بار طلاق دهد. بعد از دو بار طلاق دادن یا باید امساک بمعروف کند یا تسریح باحسان. موضوع امساک بمعروف زوجه است. مراد مردی نیست که قبلاً زن داشته است بلکه مردی که الآن زن دارد دو بار می‌تواند زنش را طلاق دهد. زوجه بالفعل موضوع است. آن جور که آقایان معنا کرده‌اند موضوع را زوجه بالقوه گرفته‌اند و می‌گویند زوجه بالقوه‌ای را که طلاقش داده است در دوره عده یا امساک بمعروف باید بکند یا تسریح باحسان. موضوع امساکٌ بمعروف و تسریحٌ باحسان را با موضوع الطلاق مرتان مختلف گرفته‌اند. این خیلی خلاف ظاهر است. موضوع الطلاق مرتان زوجه بالفعل است نه من کانت زوجة. این هم نکته ششم است که تأکید می‌کند مراد از تسریحٌ باحسان طلاق سوم است.

**روایات ناظر به امساک**

در روایات به این نکته تأکید شده است که امساک بمعروف حق زوجه بر زوج است. روایتی در تفسیر عیاشی وارد شده است و در کافی هم هست. عن عبد الرحمن قال سمعت ابا جعفر علیه السلام یقول فی الرجل اذا تزوج المرأة قال اقرت بالمیثاق الذی اخذ الله فامساکٌ بمعروف أو تسریحٌ باحسان.[[7]](#footnote-7) امساکٌ بمعروف پیمانی است که خدا از شما گرفته است. وقتی که زن می‌گیری متعهد می‌شوی که بعد از زن گرفتن به این امساکٌ بمعروف أو تسریحٌ باحسان عمل کنی. این پیمان زناشویی است. در صیغه عقد می‌گویند انکحت موکلتی علی کتاب الله و سنت نبیّه و منهاج امیرالمؤمنین و ائمة المعصومین. علی کتاب الله یعنی من بر اساس قوانینی که در کتاب الله برای زوجیت هست این ازدواج را انجام می‌دهم. یعنی خود ازدواج قبول کردن احکامی است که در کتاب خدا در مورد افراد هست.

عبد الرحمن عبد الرحمن بن اعین است. ابا جعفر از تفسیر عیاشی است ولی در کافی این روایت را عن

ابی عبدالله با این سند نقل کرده است: علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن ابان عن عبد الرحمن بن اعین قال سمعت ابا عبدالله علیه السلام یقول اذا اراد الرجل ان یتزوج المرأة فلیقل اقررت بالمیثاق الذی اخذ الله امساک بمعروف أو تسریح باحسان.[[8]](#footnote-8) درباره سند این‌ها بحث نمی‌کنیم چون روایت‌های خیلی زیادی است و نیازی به بحث سندی نیست.

خطبه‌ای از امام جواد علیه السلام در اثبات الوصیة نقل شده است که وقتی می‌خواستند با دختر مأمون امّ الفضل ازدواج کنند این خطبه را خواندند. فرمودند: هذا أمیر المؤمنین زوّجنی ابنته علی ما جعل اللّه للمسلمات علی المسلمین «امساک بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِیحٌ بِإِحْسانٍ».[[9]](#footnote-9) دلایل الامامة در صفحه 392 از شلمقانی نقل کرده است.[[10]](#footnote-10)

اخیراً در مرکز پاسخگویی به سؤالات دو جلسه در مورد اثبات الوصیة مفصل بحث کردم به نظر من اثبات الوصیة کتاب الاوصیاء شلمقانی است. به شواهد مفصلش آن‌جا اشاره کردم. یکی از شواهدش نقل‌های مختلف دلایل الامامه از شلمقانی است که شاید هفده هجده نقل از شلمقانی هست که همه در اثبات الوصیه با همان ترتیب وارد شده است.

این خطبه امام جواد علیه السلام در فقیه با این تعبیر ذکر شده است: علی ما فرض الله للمسلمات علی المؤمنین.[[11]](#footnote-11) در عیون المعجزات می‌گوید علی ما جعل الله للمسلمین علی المسلمات[[12]](#footnote-12) که سهو از للمسلمات علی المسلمین است. در نقل‌های دیگر هم هست.

**و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین**

محققین گرامی می‌توانند همه روزه دروس استاد (حفظه الله) را در کانال‌های ذیل پیگیری نمایند.

(فقه) https://telegram.me/mjshobeiri

(اصول الفقه) https://telegram.me/mjshobeiri2

محققین گرامی؛ شما می­توانید انتقادات و پیشنهادهای خود نسبت به دروس روزانه را با شماره 09123519358 در میان بگذارید.

1. سوره بقره، آيه 229. ﴿الطَّلاقُ مَرَّتانِ فَإِمْساكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْريحٌ بِإِحْسانٍ وَ لا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئاً إِلاَّ أَنْ يَخافا أَلاَّ يُقيما حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلاَّ يُقيما حُدُودَ اللَّهِ فَلا جُناحَ عَلَيْهِما فيمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلا تَعْتَدُوها وَ مَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ [↑](#footnote-ref-1)
2. سوره بقره، آيه 230. ﴿فَإِنْ طَلَّقَها فَلا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجاً غَيْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَها فَلا جُناحَ عَلَيْهِما أَنْ يَتَراجَعا إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقيما حُدُودَ اللَّهِ وَ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ يُبَيِّنُها لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾ [↑](#footnote-ref-2)
3. سوره بقره، آيه 226 و 227. ﴿لِلَّذينَ يُؤْلُونَ مِنْ نِسائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِنْ فاؤُ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحيمٌ. وَ إِنْ عَزَمُوا الطَّلاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَميعٌ عَليمٌ﴾ [↑](#footnote-ref-3)
4. پاسخ سؤال: ادامهاش مربوط به طلاق خلع است. میفرماید طلاق خلعی که اجباری باشد نمیشود ولی اگر به خاطر این است که میترسند حقوق الهی را رعایت نکنند طلاق خلع اشکال ندارد. احکام مختلف طلاق خلع را در این آیه بیان کرده است. [↑](#footnote-ref-4)
5. پاسخ سؤال: جمله معترضه برای چیست؟ فرض این است که منفصل کردید و وقتی منفصل کردید باید به آن مرتبط باشد. گاهی میگویید «حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم» و دعایی یا توضیحی به عنوان جمله معترضه میآورید عیب ندارد، ولی جملهای که هیچ ارتباطی به قبل ندارد که معترضه نمیشود. [↑](#footnote-ref-5)
6. پاسخ سؤال: مشکل قضیه همین است زیرا نمیتوان عطف به قبل گرفت و باید عطف به جمله آخر باشد. در واقع تفسیر قبلی به یک معنا همان جمله معترضه است. جمله معترضه در جایی است که توضیح یا تفسیر عبارتهای قبل یا دعا در مورد عبارتهای قبل باشد. مثلاً میگوید علی بن ابراهیم عن أبیه عن ابن مسکان و هو عبد الله بن مسکان عن زراره. «و هو عبدالله بن مسکان» جمله معترضه و توضیح قبل است. [↑](#footnote-ref-6)
7. تفسیر عیاشی، محمد بن مسعود العیاشی، ج1، ص115. ح 360: عن عبد الرحمن قال: سمعت أبا جعفر ع يقول في الرجل إذا تزوج المرأة- قال: أقرت بالميثاق الذي أخذ الله «فَإِمْساكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسانٍ». [↑](#footnote-ref-7)
8. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج5، ص501. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبَانٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِذَا أَرَادَ الرَّجُلُ أَنْ يَتَزَوَّجَ الْمَرْأَةَ فَلْيَقُلْ أَقْرَرْتُ بِالْمِيثَاقِ الَّذِي أَخَذَ اللَّهُ إِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسانٍ. [↑](#footnote-ref-8)
9. اثبات الوصیة، علی بن حسین مسعودی، ص224. فقام عليه السّلام فقال: الحمد للّه منعم النعم برحمته و الهادي الي فضله بمنته و صلّى اللّه على محمّد خير خلقه .. الذي جمع فيه من الفضل ما فرّقه في الرسل قبله، و جعل تراثه الى من خصه بخلافته، و سلّم تسليما، و هذا أمير المؤمنين زوّجني ابنته على ما جعل اللّه للمسلمات على المسلمين «امساك بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسانٍ» و قد بذلت لها من الصداق ما بذله رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله لأزواجه و هو خمسمائة درهم، و نحلتها من مالي مائة ألف درهم. [↑](#footnote-ref-9)
10. دلائل الامامة، محمد بن جریر طبری، ص392. وَ هَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ زَوَّجَنِي ابْنَتَهُ عَلَى مَا جَعَلَ اللَّهُ لِلْمُسْلِمَاتِ عَلَى الْمُسْلِمِينَ مِنْ إِمْسَاكٍ بِمَعْرُوفٍ، أَوْ تَسْرِيحٍ بِإِحْسَانٍ، وَ قَدْ بَذَلْتُ لَهَا مِنَ الصَّدَاقِ مَا بَذَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) لِأَزْوَاجِهِ خَمْسَمِائَةِ دِرْهَمٍ، وَ نَحَلْتُهَا مِنْ مَالِي مِائَةَ أَلْفِ دِرْهَمٍ، زَوَّجْتَنِي يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ [↑](#footnote-ref-10)
11. من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج3، ص398. وَ لَمَّا تَزَوَّجَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الرِّضَا ع- ابْنَةَ الْمَأْمُونِ خَطَبَ لِنَفْسِهِ فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ مُتِمِّ النِّعَمِ بِرَحْمَتِهِ وَ الْهَادِي إِلَى شُكْرِهِ بِمَنِّهِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ خَيْرِ خَلْقِهِ الَّذِي جَمَعَ فِيهِ مِنَ الْفَضْلِ مَا فَرَّقَهُ فِي الرُّسُلِ قَبْلَهُ وَ جَعَلَ تُرَاثَهُ إِلَى مَنْ خَصَّهُ بِخِلَافَتِهِ وَ سَلَّمَ تَسْلِيماً وَ هَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ زَوَّجَنِي ابْنَتَهُ عَلَى مَا فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِلْمُسْلِمَاتِ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ مِنْ إِمْسَاكٍ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٍ بِإِحْسَانٍ وَ بَذَلْتُ لَهَا مِنَ الصَّدَاقِ مَا بَذَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص لِأَزْوَاجِهِ وَ هُوَ اثْنَتَا عَشْرَةَ أُوقِيَّةً وَ نَشٌّ وَ عَلَيَّ تَمَامُ الْخَمْسِمِائَةِ وَ قَدْ نَحَلْتُهَا مِنْ مَالِي مِائَةَ أَلْفٍ زَوَّجْتَنِي يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ بَلَى قَالَ قَبِلْتُ وَ رَضِيتُ. [↑](#footnote-ref-11)
12. عیون المعجزات، حسین بن عبد الوهاب، ص122. و هذا امير المؤمنين زوجني ابنته على ما جعل اللّه للمسلمين على المسلمات من امساك بمعروف او تسريح باحسان، و قد بذلت لها من الصداق ما بذله رسول اللّه (ص) و هي خمسمائة درهم، و نحلتها من مالي مائة الف‏. [↑](#footnote-ref-12)